

محمدعلی ارجمند*

چکیده

تمییز مشترکات و توحید مختلفات، از مباحث دامن‌دار و کلیدی علم رجال است؛ تا آن‌جا که اگر گفته شود قوت علمی یک عالم رجالی، در عرصه تمییز مشترکات و توحید مختلفات شناخته می‌شود، سخن گزافی نخواهد بود.

مراد از «مشترکات» در علم رجال همان «مشترک لفظی» در علم اصول فقه و مراد از «مختلفات» همان «ترادف» است؛ گاه افرادی که در خارج متعددند و به اصطلاح حقایق مختلفه‌اند، اسم مشترکی دارند؛ مانند «زید» که برای چند نفر متعدد وضع شده است. در علم اصول چنین موردی را «مشترک لفظی» می‌نامند. اگر چنین حالتی برای راویان احادیث پیش آید، رجالیان آن را «مشترکات» و بحث از تعیین راوی مورد نظر از میان آنان را «تمییز مشترکات» می‌خوانند. در مقابل، اگر یک حقیقت واحده در خارج، دارای چند نام موضوع‌له باشد، اصولیان آن را «ترادف» و رجالیان آن را «مختلفات» و بحث از تشخیص آن را «توحید مختلفات» می‌نامند.

«اسحاق بن عمار» از راویانی است که نزاع‌های علمی فراوانی در مورد او صورت گرفته است. بسیاری معتقدند او در واقع، واحد است؛ در نتیجه، بحث درباره‌ی وی داخل در «توحید مختلفات» خواهد بود و برخی نیز این عنوان را در خارج، متعدد و مشترک بین امامی ثقه و فطحی ثقه می‌دانند، که در این صورت بحث «تمییز مشترکات» درباره او جاری خواهد بود.

قائلین به وحدت وی نیز خود دو دسته اند: عده ای او را فطحی ثقه و عده دیگر امامی ثقه‌اش می‌خوانند.

نظر به اهمیت موضوع و نتیجه کاربردی‌ای که در باب تعارض ادله دارد، مختصری از مباحث مطرح‌شده درباره وی در این مقاله منعکس و از آن‌جا که «وثاقت» وی طبق هر سه نظریه مورد توافق است، پس از بیان اقوال به بررسی دو محور «تعدد» و «مذهب» او پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: تمییز مشترکات، توحید مختلفات، اسحاق بن عمار، فطحیه، روات امامی، خاندان‌های

حدیثی شیعه.

* دانش پژوه سطح ۲ مرکز آموزش تخصصی علوم حدیث.

مقدمه

یکی از نتایج مهم و کاربردی‌تمیز مشترکات و توحید مختلفات، در ارزش‌گذاری اسناد احادیث ظاهر می‌شود؛ به طور کلی احادیث مسند، بر اساس «مذهب»، «عدالت» و «وثاقت» روات، نزد متأخران شیعه به چهار نوع تقسیم می‌شود: صحیح، حسن، موثق و ضعیف. «صحیح» آن است که تمامی رجال سند، عدل امامی و ثقه باشند؛ «حسن»: یک یا چند نفر از رجال سند شخصی باشد که امامی است، اما توثیق صریحی درباره او نرسیده، لیکن مدحی در مورد او وجود دارد که موجب اعتماد به او می‌شود؛ «موثق»: دست‌کم یکی از رجال سند غیرامامی ثقه است؛ و «ضعیف» آن است که همه یا برخی از رجال سند، یکی از موارد بالا نباشد.^۱ و اگر در یک سند چند نفر از این چهار گروه جمع بودند - مثلاً در یک سند هم راوی غیر امامی ثقه وجود داشت و هم راوی ضعیف - در این صورت نتیجه تابع احسن مقدمین خواهد بود.

در یک نگاه کلی و فارغ از وجود قرائن خاص، به هنگام تعارض چند حدیث، حدیث صحیح بر حدیث موثق و حسن تقدم دارد.

عنوان «اسحاق بن عمار» مردد بین «عدل امامی ثقه» و «فطحی ثقه» است. بنا بر قول اول، حدیث او صحیح و بر اساس قول دوم، حدیث او موثق خواهد بود که در این صورت، در تعارض با احادیث صحیح مرجوح اعلام می‌شود؛ بنابراین و با توجه به احادیث فراوان نقل‌شده از طریق اسحاق، بحث از تعیین هویت رجالی وی، از اهمیت ویژه‌ای دارد.

اسحاق بن عمار از فرزندان حیان تغلبی است که از خاندان‌های بزرگ حدیثی شیعه بوده‌اند؛ از این‌رو به‌جاست که به مختصری از معرفی این خاندان و راویان موجود در آن پرداخته شود که خود مقدمه‌ای برای تعیین هویت وی نیز خواهد بود.

نجاشی می‌گوید: إسحاق بن عمار بن حیان مولي بنی تغلب أبویعقوب الصیرفی، شیخ من أصحابنا ثقة و إخوته یونس و یوسف و قیس و إسماعیل و هو فی بیت کبیر من الشیعة و ابنا أخیه علی بن إسماعیل و بشر بن إسماعیل کانا من وجوه من روی الحدیث. روی إسحاق عن أبی عبدالله و أبی الحسن []، ... له کتاب نوادر یرویه عنه عدة من أصحابنا. أخبرنا محمد بن علی قال: حدثنا أحمد بن محمد بن یحیی قال: حدثنا سعد عن محمد بن الحسین قال: حدثنا غیاث بن کلوب بن قیس البجلی عن إسحاق به؛^۲

اسحاق بن عمار بن حیان، ابویعقوب صیرفی از موالی^۳ بنی تغلب، از بزرگان اصحاب ما و

۱. رک: اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق (تقريباً لبحث آية الله الداوری)، ج ۱، ص ۴۰۱.

۲. رجال النجاشی، ص ۷۱، رقم ۱۶۹.

۳. واژه «مولى» در این گونه موارد غالباً به معنای ولای حلف و هم‌پیمانی است.

ثقه است، و برادران او یونس، یوسف، قیس و اسماعیل نیز ثقه‌اند.^۱ اسحاق متعلق به یکی از خاندان‌های بزرگ شیعه است. هم‌چنین دو برادرزاده او، علی بن اسماعیل و بشر بن اسماعیل از راویان شناخته شده بوده‌اند. اسحاق از امام صادق و امام کاظم^۲ روایت نقل کرده... وی دارای کتابی به نام نوادر است که عده‌ای از اصحاب ما آن را از اسحاق روایت کرده‌اند....

نجاشی در جای دیگر گفته: محمد بن إسحاق بن عمار بن حیان التغلبی الصیرفی، ثقة عین روی عن أبي الحسن موسی^۳. له کتاب کثیر الرواة...^۲

محمد بن اسحاق بن عمار بن حیان تغلبی صیرفی، ثقه و عین است. از امام کاظم^۴ روایت نقل کرده و دارای کتابی است که بسیاری، آن کتاب را از وی روایت کرده‌اند....

شیخ طوسی نیز در الرجال، احمد بن بشر بن عمار الصیرفی را در ذیل اصحاب امام صادق^۵ آورده.^۳ و در باب «من لم یرو عنهم» آورده: «علی بن محمد بن یعقوب بن إسحاق بن عمار الصیرفی الکسائی الکوفی العجلی روی عنه التلعکبری...»^۴

هم‌چنین در «باب اصحاب امام صادق» نیز گفته: «إسحاق بن عمار الکوفی الصیرفی»^۵ برقی نیز اسماعیل بن عمار، اسحاق بن عمار، یونس بن عمار و علی بن اسماعیل بن عمار را ذکر کرده و برای اسماعیل، اسحاق و یونس، وصف «الصیرفی» و «مولی بنی تغلب» را به کار برده است.^۶ خود عمار بن حیان نیز از روات است و در الکافی در باب «البرّ بالوالدین» یک روایت از امام صادق^۷ نقل که دلالت بر مدح فرزندش اسماعیل دارد.^۷

خاندان حیان به حرفه صراف‌ی اشتغال داشته و از خاندان‌های متمول شیعه بوده‌اند و شواهدی نیز بر این مطلب وجود دارد. کشی چنین روایت می‌کند: «محمد بن مسعود قال: حدثنی محمد بن نصیر قال: حدثنی محمد بن عیسی عن زیاد القندی قال: کان أبو عبد الله^۸ إذا رأی إسحاق بن عمار و إسماعیل بن عمار

۱. این ترجمه بر اساس این است که «اخوته» را عطف بر «اسحاق»، یونس و... را عطف بیان از «اخوته» بگیریم؛ اما ترکیب دیگری نیز معتمل است و آن این که «اخوته» مبتدا و «یونس» خبر آن باشد و این جمله، عطف بر جمله قبل باشد که در این صورت، ترجمه چنین خواهد شد: «و برادران او یونس و یوسف و قیس و اسماعیل هستند.» و تفاوت آن با معنای قبل این است که در این صورت، این عبارت نجاشی دال بر توثیق برادران او نخواهد بود.

۲. رجال النجاشی، ص ۳۶۱، رقم ۹۶۸.

۳. رجال الطوسی، ص ۱۵۵، رقم ۳.

۴. همان، ص ۴۳۱، رقم ۲۵.

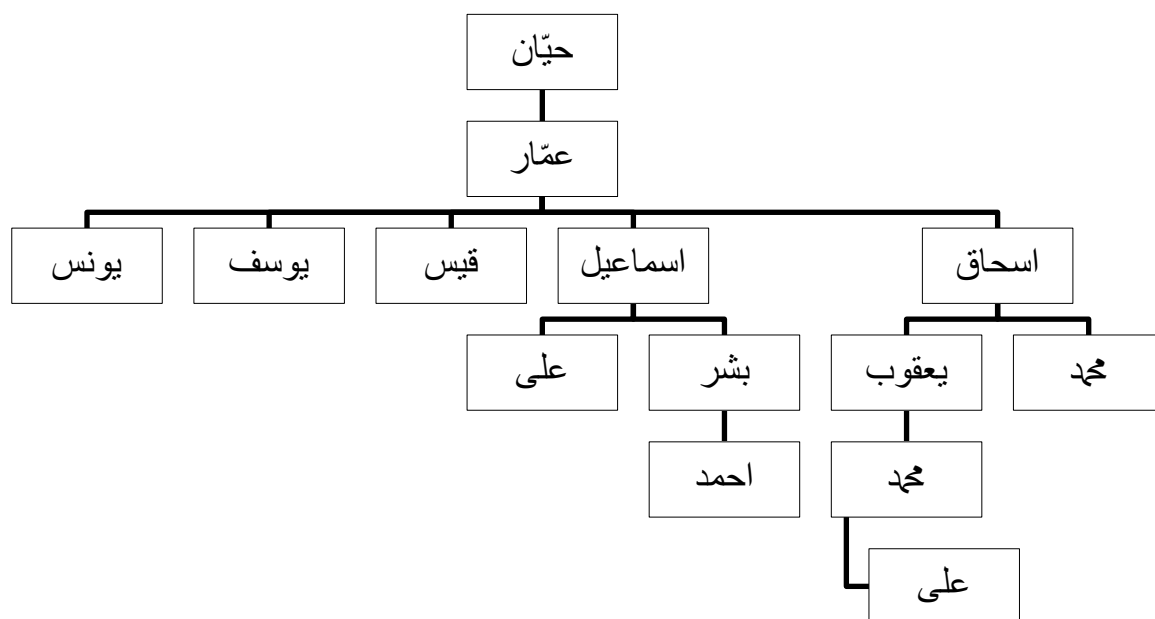
۵. همان، ص ۱۶۲، رقم ۱۳۵.

۶. رجال البرقی، ص ۲۸، ۲۹ و ۵۰.

۷. الکافی، ج ۲، ص ۱۶۱.

قال: «و قد يجمعهما الأقوام»؛ يعنى الدنيا و الآخرة.^۱

امام صادق علیه السلام هرگاه اسحاق بن عمار و اسماعیل بن عمار را می‌دید، می‌فرمود: «برخی خاندان‌ها هر دو را با هم جمع می‌کنند»،^۲ مراد امام علیه السلام از «آن دو»، دنیا و آخرت است. برای سهولت، به در نمودار زیر توجه کنید:



ظاهر عبارت نجاشی این است که «اسحاق بن عمّار» نه تنها امامی ثقة، بلکه از بزرگان امامیه

است؛

اما شیخ طوسی تعبیر دیگری دارد: إسحاق بن عمار الساباطی، له أصل. و كان فطحيا إلا أنه ثقة و

أصله معتمد عليه...^۳.

۱. رجال الکشی، ص ۴۰۲، رقم ۷۵۲.

۲. در برخی نسخ کتبی چنین آمده: «و قد يجمعهما لاقوام»؛ رک: مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۸. که در این صورت، ترجمه چنین می‌شود: «و گاهی خداوند هر دو را برای برخی جمع می‌کند». ناگفته نماند که تعبیر «و قد يجمعهما الله لاقوام» که مراد جمع دنیا و آخرت است، در چندین روایت آمده است و به نظر می‌رسد یک تعبیر مثل گونه در فرهنگ روایی شیعه شده، (رک: نهج البلاغه، ص ۳۱؛ قرب الاسناد، ص ۳۹، باب احادیث متفرقه؛ معانی الاخبار، ص ۳۲۴، باب معنی زينة الآخرة و تهذيب الاحکام، ج ۶، ص ۳۲۸، باب المكاسب).

۳. فهرست الطوسی، ص ۳۹، رقم ۵۲.

اسحاق بن عمار ساباطی، دارای اصل^۱ است. وی فطحی است، اما ثقه و اصل او مورد اعتماد می باشد.

شیخ، اسحاق بن عمار را «فطحی» خوانده و این اختلاف عبارت نجاشی و شیخ موجب پیدایش سه نظریه در مورد اسحاق بن عمار شده است:

نظریه اول: اتحاد و فطحت اسحاق: قائلان این قول، علامه حلی، ابن داود و بسیاری دیگر هستند. ایشان این دو عبارت نجاشی و شیخ را ناظر به یک نفر گرفته اند؛ چنانچه علامه و ابن داود، هر دو عبارت را در کنار هم ذکر کرده، و در نتیجه حکم به فطحی بودن، اما در عین حال وثاقت اسحاق کرده اند. علامه در *الخلاصة* می گوید: إسحاق بن عمار بن حیان مولي بنی تغلب أبویعقوب الصیرفی، کان شیخاً من أصحابنا ثقة روي عن الصادق □ و الکاظم □ و کان فطحياً. قال الشيخ: إلا أنه ثقة و أصله معتمد علیه و کذا قال النجاشی. و الأولی عندی التوقف فیما ینفرد به.^۲

اسحاق بن عمار بن حیان، ابویعقوب صیرفی از موالی بنی تغلب، از بزرگان اصحاب ما و ثقه بوده است، از امام صادق □ و امام کاظم □ روایت نقل کرده و فطحی بوده است. شیخ طوسی گفته: جز این که او ثقه و اصل او مورد اعتماد است. این را^۳ نجاشی نیز گفته. و به نظر من بهتر آن است که در منفردات او توقف شود و بر اساس آن ها فتوا داده نشود.

چنانچه روشن است، علامه، صدر کلام خود را از عبارت نجاشی و ذیل را از عبارت شیخ استفاده کرده است.

ابن داود نیز گفته: إسحاق بن عمار بن حیان، مولي بنی تغلب أبویعقوب الصیرفی م [جش کش]: ثقة هو و إخوته [ست]: فطحی و لکنه ثقة معتمد علیه.^۴

اسحاق بن عمار بن حیان، ابویعقوب صیرفی از موالی بنی تغلب، نجاشی و کشی در مورد او گفته اند: او و برادرانش ثقه اند. و شیخ طوسی در *الفهرست* گفته: فطحی است، اما ثقه و مورد اعتماد است.

صاحب *جامع الرواة* نیز مانند علامه و ابن داود عمل کرده و هر دو عبارت نجاشی و شیخ را در

۱. «اصل» در اصطلاح، کتابی روایی است که برگرفته از کتاب روایی دیگر نباشد، بلکه راوی، روایات آن را بدون واسطه از امام شنیده و یا به واسطه کسی که وی روایت را از امام شنیده، نقل می کند.

۲. *الخلاصة*، ص ۲۰۰، رقم ۱.

۳. روشن است که مراد از «ذلک» وثاقت اسحاق بن عمار است، نه فطحی بودن وی، زیرا چنانچه گذشت، نجاشی به هیچ وجه فطحی بودن او را عنوان نکرده است.

۴. *رجال ابن داود*، ص ۵۲، رقم ۱۶۱.

ذیل یک عنوان جمع کرده است.^۱

مرحوم کاظمی نیز در هدایةالمحدثین (معروف به مشترکات کاظمی) او را موثق دانسته که ظهور در غیر امامی بودن او دارد.^۲

آیةالله خویی نیز از طرفداران این نظریه‌اند و می‌فرماید: و ربما يقال: إن الفطحي هو إسحاق بن عمار الساباطي دون الصيرفي فإنه من الثقات الأجلاء و لم يكن فطحياً. و لكن الصحيح أنهما شخص واحد ينسب تارة إلى بلده و أخرى إلى شغله...^۳

برخی گفته‌اند: آن که فطحی است اسحاق بن عمار ساباطی است، نه صیرفی، چراکه اسحاق بن عمار صیرفی از ثقات و بزرگان بوده و فطحی نبوده است. اما درست آن است که این دو، یکی هستند که گاهی به شهرش (ساباط مدائن) گاهی به شغلش (صرافت) نسبت داده می‌شود.

برخی معتقدند، این نظریه را اولین بار سید بن طاووس (م ۶۷۳ هـ ق) مطرح کرده است، وی بنا بر نقل شیخ حسن، فرزند شهید ثانی، در التحریر الطاووسی در ذیل حدیثی که در مورد اسحاق و برادرش از امام صادق علیه السلام وارد شده،^۴ گفته: «أقول: انه يبعد أن يقول الصادق عليه السلام هذا، لان اسحاق بن عمار كان فطحياً؛ بعيد است که امام صادق علیه السلام این کلام را فرموده باشند، زیرا اسحاق بن عمار فطحی بوده است.

بر این اساس، بسیاری از فقها، احادیث اسحاق را در سلک احادیث موثق به شمار آورده‌اند.

شهید ثانی در شرح لمعه فرموده: «إسحاق فطحی و إن كان ثقة و العمل بروايته مشهور...»^۵

اسحاق فطحی است، هر چند ثقة و عمل به روایات او مشهور است... .

در مسالک الافهام نیز وی را فطحی خوانده است.^۶

صاحب مدارک - با وجود تردیدی که در این باره دارد - در ضمن روایتی از اسحاق می‌گوید: و

يتوجه علي هذه الرواية أولاً الطعن فيها من حيث السند،... بأن راويها و هو إسحاق بن عمار قيل إنه

۱. رک: جامع الرواة، ج ۱، ص ۸۲.

۲. رک: هدایةالمحدثین، ص ۱۷.

۳. موسوعة الإمام الخوئي، ج ۱۱، ص ۲۳۱.

۴. «كان أبو عبد الله إذا رأى إسحاق بن عمار و إسماعيل بن عمار قال: و قد يجمعهما الأقوام؛ يعني الدنيا و الآخرة.» که در سطور پیشین از

رجال کشی با نقل شد.

۵. التحریر الطاووسی المستخرج من کتاب حل الاشکال للسید احمد بن موسی الطاووس، ص ۴۰.

۶. الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ج ۲، ص ۴۳۸.

۷. مسالک الافهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، ج ۸، ص ۱۰۶.

فطحی؛^۱

به سند این روایت اشکال می‌شود، زیرا راوی آن که اسحاق بن عمار است، گفته شده که فطحی است.

چنانچه روشن است، ایشان فطحی بودن اسحاق را منسوب به «قیل» کرده که بیانگر تردید ایشان در این زمینه است.

محقق سبزواری نیز در ذخیره المعاد گفته: «...و فی طریق هذه الرواية إسحاق بن عمار و هو فطحی لكنه ثقة»^۲

در سند این روایت اسحاق بن عمار است که فطحی است، اما ثقه می‌باشد.

نظریه دوم: تعدد و اشتراک در اسم

به نظر می‌رسد، این نظریه را اولین بار شیخ بهایی (۱۰۳۱ هـ ق) در المشرق/الشمسین مطرح کرده است. وی می‌گوید: و اعلم أنه قدیختلف كلام علماء الرجال فی ترجمة الرجل الواحد، فیظن بسبب ذلك اشتراكه، ... و قد يكون الرجل متعددا فیظن أنه واحد، كما وقع له^۳ طاب ثراه فی إسحاق بن عمار، فإنه مشترك بین اثنين: أحدهما من أصحابنا، و الآخر فطحی، كما يظهر علی المتأمل، فلا بد من امعان النظر فی ذلك؛^۴

توجه شود که گاهی تعبیر علمای رجال در مورد راوی واحد، به گونه‌ای اختلاف دارد که به نظر می‌رسد آن شخص متعدد است، ... و گاهی شخص در واقع متعدد است، اما پنداشته می‌شود که یک نفر است؛ چنانچه این پندار نادرست برای علامه حلی در مورد اسحاق بن عمار پیش آمده (که او را واحد دانسته، اما حقیقت این است که) این عنوان مشترک بین دو نفر است: یکی از آن دو از اصحاب امامیه و دیگری فطحی است. چنانچه اگر کسی در این زمینه دقت کند، برای او روشن می‌شود. پس در این گونه موارد باید دقت کافی را به کار برد.

البته پیش از شیخ بهایی، بعضی فطحی بودن اسحاق را منسوب به «قیل» کرده‌اند، که نشان از تردید ایشان در این موضوع دارد، ولی تصریح به تعدد نکرده‌اند؛ برای مثال، فاضل مقداد (۸۲۶ هـ ق) در شرح مختصر النافع محقق حلی می‌گوید: و أما اختیار المصنف فهو قول ابن إدريس لأصالة صحة الحج و ضعف

۱. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۸، ص ۱۵۵.

۲. ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۲، ص ۱۹۶.

۳. یعنی علامه حلی.

۴. مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین مع تعلیقات الخواجه حلی، ص ۹۵.

الرواية فإن إسحاق قيل انه فطحي؛^۱

نظر مصنف همان نظر ابن ادریس است و دلیل آن، اصالت صحت حج و ضعف روایت

است، زیرا راوی آن، اسحاق بن عمار، گفته شده که فطحي است.

برخی دیگر نیز در این قول از صاحب مشرق/الشمسين تبعیت کرده‌اند. شیخ یوسف بحرانی در

الدرر النجفیه می‌گوید: أقول: و الأظهر عندی هو التعدد كما هو المستفاد من التتبع لكتب الرجال، و المعلوم من القرائن و الأمارات الواردة فی هذا المجال؛^۲

تعدد خارجی عنوان «اسحاق بن عمار» به نظر من درست‌تر است، همان طور که از تتبع در

کتب رجال و از قرائن و نشانه‌های موجود در این زمینه به دست می‌آید.

نظریه سوم: اتحاد و امامی بودن اسحاق

تا جایی که بررسی شد، اولین کسی که این نظر را مطرح کرده است، سید بحر العلوم (۱۲۱۲ ه. ق)

در الفوائد الرجالية است که فرموده: و الوجه عندی: أن اسحاق بن عمار رجل واحد، و هو اسحاق بن عمار بن حیان الامامی الثقة؛^۳

به نظر من صحیح این است که اسحاق بن عمار یک نفر است و او اسحاق بن عمار بن

حیان می‌باشد که امامی و ثقة است.

^۴ مجلسی ثانی و ابوالهدی کلباسی از طرف داران این نظریه‌اند. مرحوم ابوالهدی کلباسی می‌نویسد:

«الأظهر القول بالاتحاد، وكون المتحد ابن الصيرفي الأمامي الثقة.»^۵

نظریه اتحاد و این که آن متحد، ابن صیرفی امامی و ثقة است، درست‌تر به نظر می‌رسد.

آیه‌الله شبیری زنجانی نیز در ضمن یکی از مباحث فقهی می‌فرماید: «مرحوم آقای خویی از روایت

به عنوان «معتبره» یاد کرده‌اند، از آن جهت که اسحاق بن عمار را فطحي می‌دانند، ولی ما اسحاق بن عمار را

امامی ثقة دانسته و در نتیجه روایت، صحیح خواهد بود.»^۶ و در جای دیگر می‌گوید: اسحاق بن عمار به

نظر مختار، فطحي نیست و دوازده امامی و صحیح است.^۷

۱. التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۱، ص ۵۶۱.

۲. الدرر النجفیه من الملتقطات اليوسفیه، ج ۲، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.

۳. الفوائد الرجالية، ج ۱، ص ۳۱۵.

۴. رک: ملاذ الأخيار فی فهم تهذيب الأخبار، ج ۳، ص ۶۲۱.

۵. سماء المقال فی علم الرجال، ج ۲، ص ۱۳۳.

۶. کتاب نکاح (زنجانی)، ج ۶، ص ۱۹۲۹.

۷. کتاب نکاح (زنجانی)، ج ۱۱، ص ۳۷۵۷.

چنانچه از دقت در آرای مطرح شده روشن می شود، «وثاقت» اسحاق بن عمار در بین قائلان هر سه نظریه، مورد اتفاق است و چیزی که مورد اختلاف است، «تعدد» و «مذهب» اوست؛ بنابراین در ادامه درباره این دو محور بحث می شود.

تعدد

ادله قائلان به تعدد

قائلان به تعدد، دلایلی را برای نظریه خود مطرح کرده اند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. مهم ترین دلیل بر این قول، دقت در دو عبارت شیخ و نجاشی است، زیرا اسحاق بن عمار در عبارت نجاشی منسوب به «عمار بن حیّان التغلبی الصیرفی» در عبارت شیخ طوسی، منسوب به «عمار بن موسی الساباطی» شده و پُر واضح است که این «عمار» ها یکی نیستند، چراکه خاندان عمار بن حیّان، همان طور که از عبارت نجاشی^۱ استفاده می شود، خاندانی معروف و سرشناس بوده اند و راویان بسیاری از این خانواده برخاسته و ناشناس نبوده اند، اما نه در مورد اسحاق و نه پدرش و نه برادران و فرزندان و برادرزاده هایش وصف «الساباطی» به کار نرفته، بلکه آنها معروف به «صیرفی» و «تغلبی» هستند؛ چنانچه در عبارت الرجال شیخ نیز همین اوصاف آمده، و در مقابل برای «عمار ساباطی» معروف، فرزندانی به نام «اسماعیل»، «قیس»، «یونس» و... در جایی ثابت نشده است.

نجاشی در ذیل عنوان «عمار بن موسی» می گوید:

عمار بن موسی الساباطی، أبو الفضل مولی و أخو قیس و صباح روى عن أبي عبد الله و أبي الحسن و كانوا ثقات فی الروایة...^۲

عمار بن موسی ساباطی، أبو الفضل، از موالی^۳ است، برادران او قیس و صباح هستند، آنها از امام صادق و امام کاظم روایت نقل کرده اند و در روایت ثقة بوده اند.

پس روشن می شود که نام پدر عمار ساباطی، «موسی» است و نه «حیان». هم چنین تعبیر «و كانوا ثقات فی الروایة» موهم این است که نجاشی در مورد مذهب آنها اشکالی را وارد می دانسته، در حالی که ظاهر عبارتش در مورد اسحاق بن عمار: «و هو فی بیت کبیر من الشيعة»، این است که آنها را امامی

۱. و هو فی بیت کبیر من الشيعة.

۲. رجال النجاشی، ص ۲۹۰، رقم ۷۷۹

۳. «مولی» در این جا به معنی غیر عرب یا عرب غیر اصیل است.

می‌داند.

شیخ طوسی نیز گفته:

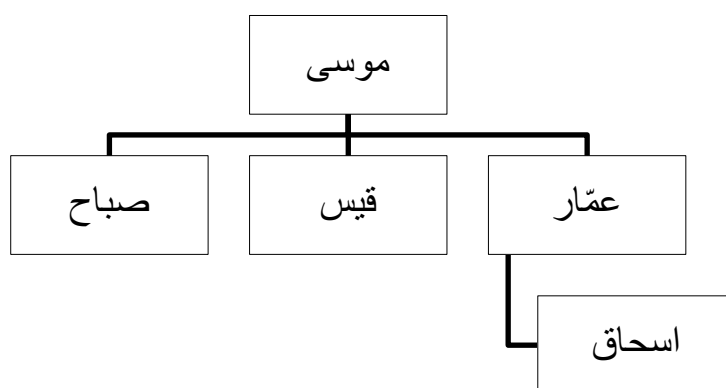
عمار بن موسی الساباطی، و کان فطحیا. له کتاب کبیر جید معتمد؛^۱ عمار بن موسی

ساباطی، فطحی بوده است. دارای کتابی بزرگ، خوب و معتمد است.

و در الفهرست نیز - چنانچه گذشت - فرزندی به نام «اسحاق» را برای عمار ساباطی ثابت کرده

است.

بنابراین، نمودار این خاندان به این شکل خواهد بود:



خلاصه آن که خاندان حیان تغلبی و خاندان موسی ساباطی، دو خاندان جداگانه‌اند که در هر یک،

«عمار» نامی با فرزندی به نام «اسحاق» وجود دارد و مشترک‌پنداشتن این دو نفر، به معنای

مشترک‌پنداشتن این دو خاندان است، که پنداری واضح‌البطالان است.

مرحوم بحرانی این دلیل را این چنین تقریر می‌کند:

و مما يدل علي التعدّد أن المذكور فی رجال النجاشی إسحاق بن عمار بن حیان،

و أنه صیرفی، و أن له إخوة و أبناء إخوة مشارکین له فی النسب و النسبة، و

المذكور فی الفهرست ابن عمار بن موسی الساباطی. و لعمار إخوة أيضا متصفون

بهذه النسبة، و لم يذكر فی ترجمة أحد من ولد عمار بن حیان، مع تعدّهم فی

کتب الرجال و روایتهم للأخبار أنه ساباطی، و لا فی أحد من ولد عمار بن موسی

أنه صیرفی، مع استقصاء علماء الرجال لذكر الصفات المميّزة؛^۲ از جمله دلایل تعدد

اسحاق بن عمار این است که آنچه در رجال نجاشی آمده، اسحاق بن عمار بن حیان

است و این که او صیرفی است و این که او برادران و برادرزادگانی دارد که آنها نیز

همین نسب (ابن حیان) و نسبت (الصیرفی) را دارند. و در مقابل، آنچه در الفهرست

۱. فهرست الطوسی، ص ۳۳۵، رقم ۵۲۷.

۲. الدرر النجفیة من الملتقطات البیوسفیة، ج ۲، ص ۱۸۳.

شیخ آمده، ابن‌عمار بن موسی^۱ ساباطی است. و این‌که عمارساباطی، برادرانی دارد که آن‌ها نیز به همین نسبت (الساباطی) موصوف‌اند، در حالی که در مورد هیچ یک از فرزندان عمار بن حیان نیامده که ساباطی باشد، با این‌که تعداد آن‌ها در کتب رجال و روایاتشان در کتب حدیث بسیار است. و در مورد هیچ یک از فرزندان عمار بن موسی^۲ نیز گفته نشده که صیرفی باشد، با این‌که سعی علمای رجال بر این بوده که تمامی صفات ممیزه را در ترجمه هر راوی جمع‌آوری کنند.

سپس به صاحبان نظریه وحدت تاخه و آن را نتیجه عدم دقت در عبارت شیخ و نجاشی معرفی می‌کند:

و الظاهر أن منشأ الشبهة عند من ذهب إلى الاتحاد، هو كلام العلامة في الخلاصة حيث إنه جمع بين عبارتي النجاشي و الفهرست علي وجه كأنهما عبارة واحدة، و العبارتان عند الرجوع إلي الكتابين علي غاية من التباعد و التنافي؛ إذ الموجود في الفهرست، هو إسحاق بن عمار الساباطي الفطحي، و المذكور في كتاب النجاشي هو ابن حيان الصيرفي الإمامي؛^۳ ظاهراً منشأ پندار اتحاد در مورد اسحاق بن عمار، کلام علامه در الخلاصة است که عبارت نجاشی و الفهرست را یکجا آورده، به گونه‌ای که به نظر می‌رسد این دو عبارت ناظر به یک نفرند، در حالی که وقتی به رجال نجاشی و الفهرست شیخ مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که این دو عبارت در نهایت تباعد و تنافی هستند، چرا که آنچه در الفهرست شیخ آمده، اسحاق بن عمار ساباطی فطحی است و آنچه در کتاب نجاشی آمده، ابن حیان صیرفی امامی است.

۲. دلیل دیگر بر مغایرت «اسحاق» در کلام نجاشی با «اسحاق» در کلام شیخ آن است که نجاشی برای اسحاق، کتابی را اثبات کرده، ولی شیخ برای او اصلی را ذکر کرده است، در حالی که بین اصطلاح «کتاب» به طور مطلق و «اصل» تفاوت وجود دارد.^۴

۳. راوی کتاب اسحاق در رجال نجاشی، «غیاث بن کلوب» و در فهرست شیخ، «ابن ابی عمیر» است.^۵ واضح است، این دو دلیل اخیر قابل خدشه می‌باشند.

۱. اضافه «موسی» در این جا، بنا بر بعضی از نسخ الفهرست است.

۲. درست این بود که ایشان بفرماید: «در مورد هیچ یک از فرزندان موسی ساباطی»، زیرا اصلاً در کتب رجال - به جز الفهرست شیخ که خود موضوع این بحث است - برای عمار بن موسی، فرزندی ذکر نشده تا بخواهد متصف به وصفی شود.

۳. الدرر النجفية من الملتقطات اليوسفية، ج ۲، ص ۱۸۳.

۴. الفوائد الرجالية، ج ۱، ص ۳۰۷.

۵. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲) ادله قائلان به اتحاد

در مقابل، قائلان به وحدت نیز دلایلی را مطرح کرده‌اند:

۱. اگر اسحاق بن عمار سبابی، غیر از اسحاق بن عمار صیرفی و یکی دارای اصل و دیگری دارای کتاب بود، باید هر یک از شیخ و نجاشی نام هر کدام را در کتاب خویش بیاورند، زیرا ایشان کتب خود را برای ذکر مصنفان شیعه گشوده‌اند و دلیلی نداشت که هر کدام، یکی از این «اسحاق‌ها» را از کتاب خود حذف کند. آیه‌الله‌خویی این دلیل را چنین تقریر می‌کنند:

الصحيح أنهما شخص واحد ... كما يفصح عنه أن النجاشي تعرض للصيرفي و وثقه و لم يتعرض للسبابي على العكس من الشيخ حيث إنه تعرض في فهرسته للسبابي ... إذن فلو كانا شخصين لم يكن وجه لعدم تعرض النجاشي للسبابي مع أنه متأخر عن الشيخ في التأليف، و هو ناظر إليه، و لا لعدم تعرض الشيخ للصيرفي في فهرسته مع تصريحه في رجاله كما سمعت بأن له كتاباً و قد أعد فهرسته لذكر أبواب الكتب و المصنفين؛^۱ صحيح آن است که این دو، شخص واحد هستند...، چراکه نجاشی متعرض صیرفی شده و او را توثیق کرده و متعرض سبابی نشده است؛ به عکس شیخ که در الفهرست، تنها متعرض سبابی شده ... حال اگر این دو، واقعاً متعدد بودند دلیلی نداشت که نجاشی، سبابی را در کتاب خود ذکر نکند - با این که او کتاب خود را بعد از الفهرست شیخ نگاشته و کتابش ناظر به کتاب شیخ است - هم‌چنین دلیلی نداشت که شیخ در الفهرست متعرض صیرفی نشود، با این که خود شیخ در رجالش تصریح کرده که اسحاق دارای کتاب است و الفهرست را نیز برای بیان صاحبان کتب و مصنفان گشوده است.

۲. خود شیخ طوسی در الرجال که برای ذکر اصحاب ائمه^۲ تألیف شده، تنها نام «اسحاق بن عمار الکوفی الصیرفی»^۳ را ذکر کرده و متعرض شخصی با نام «اسحاق بن عمار السبابی»^۴ نشده است، در صورتی که اگر او هم شخص دیگری از اصحاب امام صادق یا امام کاظم^۵ بود، باید نام او را به طور جداگانه در یکی از ابواب کتاب خود می‌آورد.

۳. نام اسحاق بن عمار به جز در رجال ابن‌غضائری در سایر کتب رجالی متقدم که به دست ما رسیده، ذکر شده است، اما تنها در الفهرست شیخ طوسی توصیف به «السبابی» شده، در صورتی که اگر تعددی در کار

۱. موسوعة الإمام الخوئي، ج ۱۱، ص ۲۳۱.

۲. چنانچه گذشت قائلان به تعدد، اوصاف «الصيرفي»، «الکوفی» و «التغلبی» را قرینه بر «اسحاق بن عمار بن حیّان» می‌دانند.

۳. ر.ک: رجال الطوسي، ص ۱۶۲، رقم ۱۳۵.

۴. که طبق نظریه تعدد، وصف «السبابی» قرینه بر «اسحاق بن عمار بن موسی» است.

بود و وی متغایر با «اسحاق صیرفی» بود، باید سایرین نیز ذکری از او می‌داشتند.

۴. شیخ صدوق به طور فراوان از «اسحاق بن عمار» روایت می‌کند، اما در مشیخه^۱ / الفقیه تنها نام یک اسحاق بن عمار را می‌آورد و طریق خود را به او ذکر می‌کند، در صورتی که اگر این دو متعدد بودند، می‌بایست طریق خود به هر دو را ذکر و یا دست کم مراد خود از «اسحاق» مذکور را معین می‌کرد.

طریق تمیز «اسحاق»، بنا بر قول به تعدد

چنانچه گذشت، در موارد اشتراک اسم، بحث تمیز مشترکات جاری می‌شود؛ بنابراین قائلان به تعدد می‌بایست راه‌هایی را برای تشخیص «اسحاق بن عمار» مطلق در روایات، ارائه دهند. در ذیل برخی از راه‌های ارائه شده برای تمیز، ذکر شده است:

۱. تمیز بر اساس مروی^۲ عنه:

برخی معتقدند، اگر مروی^۳ عنه امام صادق^۴ باشند، راوی «اسحاق بن عمار بن حیان» است.

شیخ یوسف بحرانی این قول را از شیخ علی بحرانی نقل کرده:

إن الشيخ عليًا المذكور^۵ صرح في حواشي كتب الحديث بأنه متي وردت رواية إسحاق بن عمار عن أبي عبد الله^۶، فهو ابن حيان الثقة الإمامي. و يفهم منه أن إسحاق بن عمار الساباطي لم يدرك الصادق^۷. و حيثئذ، فاحتمال الاشتراك إنما يحصل فيما إذا روي إسحاق بن عمار عن الكاظم^۸.^۹ شیخ علی بحرانی^{۱۰} در حواشی اش بر کتب حدیث تصریح کرده که هر گاه روایت اسحاق بن عمار از امام صادق^{۱۱} نقل شود، منظور از اسحاق، ابن حیان امامی ثقة خواهد بود. و از این کلام شیخ علی دانسته می‌شود که اسحاق بن عمار ساباطی، امام صادق^{۱۲} را درک نکرده است. پس در این صورت، احتمال اشتراک تنها در جایی صورت می‌پذیرد که اسحاق از امام کاظم^{۱۳} نقل روایت کرده باشد.

۲. تمیز بر اساس راوی:

ممکن است گفته شود، در صورتی که راوی از اسحاق، یکی از افراد ذیل باشد، «ابن حیان» متعین است، زیرا طبقه این افراد با اسحاق ساباطی فاصله دارد: صفوان بن یحیی، یونس بن عبد الرحمن، عبدالله بن سنان، حماد بن عیسی، حماد بن عثمان، حسن بن محبوب، داود بن نعمان، معاویه بن وهب، یحیی بن عمران حلبی، علی بن رثاب، سیف بن عمیره، عبدالله بن مسکان، عبدالله بن المغیره، ابی ایوب خزاز، ثعلبه بن میمون، حفص بن بختری و سایر کسانی که در طبقه این افراد هستند.

۱. الدرر النخفية من المانقطات اليوسفية، ج ۲، ص ۱۸۳.

گفتنی است، سیدبحرالعلوم به این دو راه، اشکال جدی وارد کرده‌اند.^۱ برخی نیز روایت «غیاث‌بن‌کلوب» از اسحاق‌بن‌عمار را دلیل بر تعیین «ابن‌حیان» دانسته‌اند، زیرا بر اساس طریق نجاشی، وی راوی کتاب اسحاق‌بن‌عمار بن حیان است.

۳. توقف:

مجلسی اول در شرح مشیخه صدوق در شرح طریق به اسحاق‌بن‌عمار می‌گوید:...و الظاهر أنهما رجلا ن و لما أشكل التمييز بينهما فهو في حكم الموثق كالصحيح؛^۲ درست آن است که این دو، دو شخص هستند و هر گاه تمییز بین این دو مقدور نشد، حدیث او در حکم موثق کالصحيح است.

دلیل حکم به موثق بودن روایت این است که بنا بر نظریه تعدد، عنوان «اسحاق‌بن‌عمار» مشترک بین امامی و فطحی است و در صورت عدم تمییز، نتیجه تابع احسن مقدمتین خواهد بود؛ لذا حکم به موثق بودن روایت می‌شود.

نکته: در میان قائلان به تعدد، از مرحوم عنایة‌الله قهپایی □ نظر خاصی نقل شده است. ایشان معتقد است، هر چند عنوان «اسحاق بن عمار» مشترک بین دو نفر است، اما اسحاق‌بن‌عمار موجود در اسناد همان اسحاق‌بن‌عمار بن حیان امامی ثقه است. بنابراین، حتی بر اساس قول به تعدد و اشتراک، نیازی به تمییز مشترکات نیست و همیشه «ابن‌حیان» متعین خواهد بود.^۳

مذهب اسحاق بن عمار

معتقدان به وحدت اسحاق بن عمار، در مذهب وی اختلاف دارند. عده‌ای او را «فطحی» و عده‌ای او را «امامی» می‌دانند. در ادامه، ادله این دو قول ذکر می‌شود.

دلایل بر فطحی بودن اسحاق بن عمار

۱. دلیل عمده این قول، جمع بین عبارت نجاشی و شیخ است؛ به عبارت دیگر، از آن‌جا که طبق دلایلی که در محور قبلی بحث بیان شد، اسحاق‌بن‌عمار شخص واحدی است و متعدد نیست، لذا وثاقت او از عبارت نجاشی و فطحی بودن او از عبارت شیخ نتیجه می‌شود.

۱. ر.ک: الفوائد الرجالية، ج ۱، ص ۳۱۴.

۲. روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱۴، ص ۵۱.

۳. ر.ک: سماء المقال فی علم الرجال، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲. دلیل دومی که ممکن است ارائه شود، روایتی است که شیخ طوسی در *تهذیب* آورده است؛

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كَانَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ إِذَا صَلَّى لَمْ يَنْفَتِلْ حَتَّى يُلْصِقَ خَدَّهُ الْأَيْمَنَ بِالْأَرْضِ وَخَدَّهُ الْأَيْسَرَ بِالْأَرْضِ؛ قَالَ وَقَالَ إِسْحَاقُ رَأَيْتُ مِنْ آبَائِي مَنْ يَصْنَعُ ذَلِكَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ يَعْنِي مُوسَى فِي الْحِجْرِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ؛^۱ محمد بن سنان از اسحاق بن عمار نقل می‌کند که گفت: از امام صادق ع شنیدم که می‌فرمود: «موسی بن عمران پس از نماز، بر نمی‌خاست مگر این‌که گونه راست و چپ خود را به زمین می‌چسباند.» اسحاق گفت: من برخی از پدران (اجداد) خود را دیدم که این عمل را انجام می‌دادند. محمد بن سنان گفت: منظور اسحاق از برخی از اجدادش، موسی است که نیمه‌های شب در حِجَر اسماعیل، این کار را می‌کرد.

مرحوم فیض‌کاشانی در بیان عبارت آخر گفته:

بیان: «قال» یعنی محمد بن سنان و «قال إسحاق» یعنی إسحاق بن عمار «یعنی موسی»
أی موسی الساباطی جد إسحاق؛ بیان: گوینده «قال» اول، محمد بن سنان و گوینده
«قال» دوم اسحاق بن عمار و مراد از موسی، موسی ساباطی جد اسحاق است.

ظاهر این روایت - چنانچه مرحوم فیض‌کاشانی برداشت کرده است - این است که تفسیر محمد بن سنان مربوط به «آبائی» در کلام اسحاق است پس محمد بن سنان، جد اسحاقی که راوی این روایت است را، «موسی ساباطی» معرفی کرده است؛ به عبارت دیگر راوی این روایت، اسحاق نوّه «موسی ساباطی» و پسر «عمار بن موسی ساباطی» است.

از سوی دیگر، کلینی و کشی روایت مفصلی نقل کرده‌اند که طبق آن، طایفه عمار بن موسی بر فطحیت خود باقی ماندند:

... فَكُلُّ مَنْ دَخَلَ عَلَيْهِ قَطَعَ إِلَّا طَائِفَةً عَمَّارٍ وَأَصْحَابَهُ؛^۳ ... پس هر که بر موسی بن جعفر ع وارد شد به امامت او یقین کرد،^۴ مگر طایفه عمار و اصحاب وی.

حال از آن‌جا که بنا بر دلایل پیش‌گفته، برای ما ثابت است که «اسحاق بن عمار» در روایات، شخص واحدی است و متعدد نیست، پس مراد از تمامی «اسحاق بن عمار»ها در روایات همین اسحاق فرزند «عمار بن موسی» ساباطی است و طبق روایت مزبور، مانند پدر و سایر طایفه خود بر فطحیت باقی

۱. تهذیب‌الأحكام ج ۲، ص ۱۱۰.

۲. الوافی، ج ۸، ص ۸۱۸.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۵۲؛ رجال‌الکشی، ص ۲۸۲.

۴. یا: از عقیده قبلی خود دست برداشت.

مانده است. شهادت شیخ طوسی به فطحی بودن او نیز مؤید این مطلب است. اما ردّ این دلیل بسیار روشن است، زیرا به نظر می‌رسد که این روایت در *التّهذیب* دچار تصحیف شده و صحیح، آن چیزی است که خود شیخ در *الخلاف* روایت کرده:

و روي إسحاق بن عمار قال: سمعته يقول: كان موسى بن عمران إذا صَلَّى لم يفتل حتي يلصق خده الأيمن بالأرض، و خده الأيسر بالأرض. قال: و قال إسحاق رأيت من يصنع ذلك، قال ابن سنان: يعني موسى بن جعفر □ في الحجر، في جوف الليل؛^۱ إسحاق بن عمار روایت کرده و گفته: از امام (صادق) □ شنیدم که می‌فرمود: «موسی بن عمران پس از نماز، بر نمی‌خاست مگر این‌که گونه راست و چپ خود را بر زمین می‌گذاشت». اسحاق گفت: من کسی را دیدم که این کار را می‌کرد. محمد بن سنان گفت: منظور اسحاق، موسی بن جعفر □ است که نیمه‌های شب در حجر اسماعیل این کار را می‌کرد.

از دقت در روایت *الخلاف* معلوم می‌شود که در نسخه *التّهذیب*، کلمه «من آبائی» اضافه و «ابن جعفر □» حذف شده است. پس معلوم می‌شود محمد بن سنان در این روایت، اصلاً جدّ اسحاق بن عمار را معرفی نمی‌کند تا ثابت شود که اسحاق، فرزند عمار بن موسی سبابی است تا بر مبنای روایت کلینی و کشی، فطحی بودن او نتیجه شود.

دو قرینه بر صحیح بودن نسخه *الخلاف* و تصحیف شدن و نسخه *التّهذیب* وجود دارد:

۱. قرینه مقام اقتضا می‌کند که اسحاق بن عمار فعل موسی بن جعفر □ را ذکر و به آن استشهاد کند، نه فعل پدران خود را.

۲. این روایت را محقق حلّی (در *المعتبر*)، علامه حلّی (در *التذکره و المنتهی و النهایه*) و صاحب مدارک، مانند نسخه *الخلاف* نقل کرده‌اند.^۲ این استدلال و ردّ آن را مرحوم ابوالهدی کلباسی از جدّ خود نقل کرده است.^۳

علامه محمد باقر مجلسی □ نیز که نتوانسته انتساب اسحاق به موسی سبابی را بپذیرد، عبارت آخر روایت *التّهذیب* را چنین توجیه کرده: فالظاهر أن فاعل «قال» أولاً إسحاق بن عمار أو ابن سنان، و إسحاق المذكور ثانياً هو إسحاق بن موسى بن جعفر روى عن أبيه □، و لم يصرح به تقيّة، و يؤيد ذلك التصريح بإسحاق ثانياً، و لم يذكر نسبه إما تقيّة، أو

۱. *الخلاف*، ج ۱، ص ۴۳۷.

۲. ر.ک: *المعتبر*، ج ۲، ص ۲۷۱؛ *منتهی المطلب*، ج ۵، ص ۲۴۷؛ *تذکره الفقهاء*، ج ۳، ص ۲۲۴؛ *نهایه الاحکام*، ج ۱، ص ۴۹۸ و *مدارک الاحکام*،

ج ۳، ص ۴۲۴.

۳. *سما المقال فی علم الرجال*، ج ۲، ص ۱۲۳.

للاكتفاء بالرواية عن آبائه؛^۱

صحیح این است که گوینده «قال اول»، اسحاق بن عمار یا محمد بن سنان است و گوینده «قال» دوم، اسحاق بن موسی بن جعفر^۲ است که فعل پدر خود امام کاظم^۳ را نقل کرده، اما نام ایشان را به خاطر تقیه نیاورده است، و مؤید این مطلب هم این است که در ذیل روایت دوباره نام اسحاق آمده (در حالی که اگر این اسحاق همان اسحاق بن عمار بود، نامش در صدر حدیث آمده بود و نیازی نبود که دوباره نام او به صورت اسم ظاهر ذکر شود) و عدم ذکر نسب پس از نام اسحاق، یا به خاطر تقیه بوده و یا به این خاطر که استناد به فعل آبا، قرینه بر اسحاق بن موسی بن جعفر^۴ بوده.

البته به نظر می‌رسد، صحیح این است که به دور از توجیهات بعید، حکم به وقوع تصحیف در نسخه^۵ التهذیب کنیم.

دلایل امامی بودن اسحاق بن عمار

صاحبان نظریه سوم معتقدند، منشأ توهم فطحیت در مورد اسحاق بن عمار برای شیخ طوسی آن است که ایشان در الفهرست تصور کرده اسحاق، فرزند عمار ساباطی فطحی معروف است و در نتیجه او را در مذهب به پدرش ملحق کرده است. از این رو، دلیل اول و دوم که در ذیل بیان شده است - مبتنی بر رد این تصور است.

۱. در هیچ یک از اسناد روایات، «اسحاق بن عمار» با وصف «السباطی» ذکر نشده و آنچه موجود است یا «اسحاق بن عمار» مطلق است و یا قرینه‌ای بر «ابن حیان» دارد؛^۶ در صورتی که اگر اسحاق بن عمار، فرزند عمار بن موسی ساباطی فطحی بود، وصف «ساباطی» را نیز دارا بود و طبق عادت می‌بایست دست کم در چند مورد از اسناد روایات با این وصف می‌آمد، چنانچه «عمار» ساباطی در غالب موارد با این وصف آمده است.^۷ بنابراین، اسحاق بن عمار فرزند عمار ساباطی فطحی نیست.

۲. «عمار بن موسی ساباطی» و «اسحاق بن عمار الصیرفی» هر دو از راویان پرروایت هستند و اگر اسحاق فرزند عمار بن موسی ساباطی و مانند پدرش فطحی بود، به طور معمول می‌بایست دست کم در چند مورد - هر چند نادر - از پدرش روایتی نقل می‌کرد، در حالی که چنین چیزی نیست.^۸

۱. ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۳، ص ۶۲۱.

۲. مانند وصف «الصیرفی» که در برخی از اسناد بعد از نام او قرار گرفته است. برای مثال: الکافی، ج ۴، ص ۸۶، ج ۵، ص ۳۱۸ و ج ۸.

ص ۵۳.

۳. در برنامه درایه‌النور در دامنه کتب اربعه - و بدون احتساب وسائل الشیعه - عمار با وصف «السباطی»، در حدود ۳۵۰ مورد تکرار شده

است، که بیشترین فراوانی را در میان اسامی مشترک وی دارد.

۴. ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۳، ص ۶۲۱.

۲. خلاصه آن که بنا بر این دو دلیل، اسحاق فرزند عمار بن موسی سبابی نیست. از این رو، نمی‌توان با روایت کافی و کشی که دلالت بر باقی ماندن طایفه عمار بن موسی بر فطحیت دارد،^۱ فطحی بودن او را ثابت کرد.

۳. شیخ طوسی در *الرجال* در باب اصحاب امام کاظم علیه السلام نام اسحاق بن عمار را آورده و در آن جا تنها به وثاقت وی تصریح کرده و هیچ حرفی از سبابی یا فطحی بودن وی نزده: «إسحاق بن عمار، ثقة له کتاب.»^۲ با این که شیخ، *الرجال* را پس از *الفهرست* نوشته است.

۴. روایاتی که به ظاهر در ذم اسحاق وارد شده، هیچ یک دال بر انحراف مذهب او به طور عموم و دال بر فطحی بودن او به طور خصوص نیستند. (توضیح بیشتر در این باره در پایان خواهد آمد.)

بر اساس این دلایل، قائلان به امامی بودن اسحاق معتقدند که در *الفهرست*، سهوی در قلم شیخ رخ داده که پس از نام اسحاق، وصف «السبابی» و «فطحی» را آورده است. سید بحر العلوم این مطلب را چنین توضیح می‌دهند: و الظاهر أن الوهم نشأ من اشتها عمار السبابی، و كثرة دورانه فی الأخبار و الرجال، و انصراف الاطلاق الیه فیهما، فظن الشيخ فی هذا الموضوع أن اسحاق هذا هو ابن عمار السبابی، و حکم علیه بالفطحية و ألحقه بأبيه فی المذهب، لما روی: أنه لم یبق علی الفطحية الا عمار السبابی و أصحابه، و طائفة عمار و اصحابه كما فی الکافی؛ ثم سري الوهم الي السروی،^۳ و زاد: «إن اسماعیل بن عمار کان فطحیا» فجعله كأبيه و أخیه، مع القطع بفساد الوهم فیهِ.^۴

به نظر می‌رسد، توهم فطحی بودن اسحاق، ناشی از شهرت عمار سبابی و کثرت وقوع او در روایات و رجال، و انصراف **«عمار»** مطلق در روایات و رجال به «عمار سبابی» است؛ به همین دلیل، شیخ طوسی در این جا تصور کرده که این اسحاق فرزند عمار سبابی است؛ پس او را در مذهب، ملحق به پدرش و حکم به فطحی بودن او کرده، به دلیل روایتی که می‌گوید: «جز عمار سبابی و اصحابش کسی بر فطحیت باقی نماند.» - چنانچه این روایت در الکافی آمده است - سپس این تصور نادرست به ابن شهر آشوب نیز سرایت کرد و وی اسماعیل بن عمار را نیز همانند پدر و برادرش، منسوب به فطحیه کرده، در حالی که این کلام در مورد اسماعیل بن عمار قطعاً نادرست است.^۵

پس معلوم می‌شود که «اسحاق بن عمار سبابی» اصلاً وجود خارجی ندارد و موجود در خارج همان «اسحاق بن عمار بن حیّان» است که در *رجال نجاشی* به طور بلیغی مدح شده است.

۱. این روایت در ضمن دلیل دوم از ادله قائلان به فطحی بودن اسحاق بن عمار گذشت.

۲. *رجال الطوسی*، ص ۳۳۱، رقم ۳.

۳. یعنی ابن شهر آشوب.

۴. *الفوائد الرجالية*، ج ۱، ص ۳۱۸.

۵. چرا که فطحی بودن اسماعیل بن عمار را هیچ یک از رجالیان متقدم عنوان نکرده.

روایات دال بر ذمّ اسحاق بن عمار

در پایان، تذکر این نکته لازم است که تعدادی روایت در مورد اسحاق بن عمار وارد شده که به ظاهر، دلالت بر ذمّ وی دارند. در ذیل به بعضی از این روایات اشاره شده است:

(۱) در رجال الکشی آمده: نصر بن الصباح قال: حدثني سجادة قال: حدثنا محمد بن وضاح عن إسحاق بن عمار قال: كنت عند أبي الحسن [ج] جالسا حتي دخل عليه رجل من الشيعة فقال له: «يا فلان جدد التوبة أو أحدث عبادة فإنه لم يبق من أجلك إلا شهر». قال إسحاق: فقلت في نفسي واعجابه كأنه يخبرنا أنه يعلم آجال شيعته أو قال آجالنا. قال: فالتفت إلى مغضبا فقال: «يا إسحاق و ما تنكر من ذلك و قد كان الهجري مستضعفا و كان عنده علم المنايا و الإمام أولي بذلك من رشيد الهجري يا إسحاق أما إنه قد بقي من عمرک سنتان أما إنه يتشتت أهل بيتک تشتتا قبيحا و يفلس عيالک إفلاسا شديدا»^۱

اسحاق بن عمار می گوید: پیش امام کاظم [ج] نشسته بودم که مردی از شیعیان وارد شد؛ امام [ج] به او فرمود: «فلانی، یا توبه کن یا عبادت از سر گیر، چراکه از عمر تو تنها یک ماه باقی مانده.» اسحاق گفت: من پیش خود گفتم: عجب! انگار امام می خواهد به ما بفهماند که زمان مرگ شیعیان خود (یا زمان مرگ ما) را می داند. او می گوید: پس از این افکار، امام [ج] با ناراحتی به من نگاه کرد و فرمود: «اسحاق، چه طور این مطلب (علم من به آجال) را انکار می کنی، در حالی که رشید هجری با این که بی بصیرت بود، علم منایا داشت، و امام به چنین علمی سزاوارتر است از رشید هجری. اسحاق، (حال به تو نیز می گویم که) از عمر تو دو سال بیشتر باقی نمانده و پس از تو خاندانت به شکل فجیعی پراکنده و خانواده ات به شدت فقیر می شوند.»

چنانچه روشن است، صرف تعجب اسحاق از علم امام [ج] دلالت بر انحراف مذهب او ندارد و نهایتاً دالّ بر ضعف شناخت او نسبت به مقام علمی امام است. وعده امام [ج] به او نیز دلالتی بر انحراف مذهب و یا حتی بر ذمّ او یا فرزندان او ندارد، بلکه تنها دلالت بر دچار شدن فرزندان و خانواده او به فقر شدید دارد و این اخبار امام [ج] هم از این باب بوده که اعتقاد اسحاق به احاطه علمی خود را بیشتر تثبیت کنند.

(۲) در جایی دیگر از رجال الکشی آمده: جعفر بن معروف قال: حدثني أبو الحسن الرّازی قال: حدثني إسماعيل بن مهران قال: حدثني محمد بن سليمان الديلمي قال: قال إسحاق بن عمار: لما كثر مالي أجلس علي بابي بوّابا يرد عني فقراء الشيعة. قال: فخرجت إلي مكة في تلك السنة فسلمت علي

۱. رجال الکشی، ص ۴۰۹.

أبي عبد الله ﷺ فرد على بوجه قاطب غير مسرور. فقلت: جعلت فداك ما الذي غير حالي عندك؟ قال: الذي غيرك للمؤمنين. قلت: جعلت فداك و الله إنني لأعلم أنهم علي دين الله و لكن خشيت الشهرة علي نفسي. قال: يا إسحاق أما علمت أن المؤمنين إذا التقيا فتصافحا بين إبهاميهما مائة رحمة تسعة و تسعون منها لأشدهما حبا لصاحبه، فإذا اعتنقا غمرتاهما الرحمة فإذا التثما لا يريدان بذلك إلا وجه الله قيل لهما غفر لكما فإذا جلسا يتساءلان قالت الحفظة بعضها لبعض اعتزلوا بنا عنهما فإن لهما سرا و قد ستره الله عليهما. قلت: جعلت فداك و تسمع الحفظة قولهما و لا تكتبه و قد قال الله عز وجل: ﴿ ما يلفظ من قول إلا لديه رقيب عتيد.﴾ قال: فنكس رأسه طويلا ثم رفعه و قد فاضت دموعه علي لحيته و هو يقول: يا إسحاق إن كانت الحفظة لا تسمعه و لا تكتبه فقد يسمعه و يعلمه الذي يعلم السر و أخفي، يا إسحاق فخف الله كأنك تراه فإن شككت في أنه يراك فقد كفرت و إن أيقنت أنه يراك ثم برزت له بالمعصية فقد جعلته في حد أهون الناظرين إليك؛^١

اسحاق می گوید: وقتی اموال من زیاد شد، درباری را بر درب خانه خود گماشتم تا فقرای شیعه را از در خانه من ردّ کند. سپس در همان سال به مکّه مشرف شدم و نزد امام صادق ﷺ رفتم. من به ایشان سلام کردم، اما ایشان جواب مرا با روی گشاده نداد. من گفتم: فدای شما شوم! چه باعث شده که مقام من نزد شما این طور دگرگون شود؟ حضرت فرمود: «همان چیزی که تو را نسبت به مؤمنان دگرگون کرده.» گفتم: فدای شما شوم! به خدا من می دانم که آن ها بر دین حق اند، اما ترسیدم که به واسطه انفاق زیاد، مشهور شوم. ایشان فرمودند: «اسحاق، نمی دانی که وقتی دو مؤمن هم دیگر را ببینند و با هم مصافحه کنند، بین دو انگشت ابهامشان صد رحمت است که ۹۹ تای آن مال آن کسی است که طرف مقابل را بیشتر دوست بدارد؟ و وقتی با هم معانقه کنند در رحمت الهی فرو می روند و وقتی روبروسی کنند - بدون این که جز وجه خدا را در نظر داشته باشند - به آن ها ندا می شود که بخشیده شدید، و وقتی بنشینند و با هم احوال پرسی کنند، فرشتگان نگهبان می گویند: برویم، شاید بخواهند با هم رازی را در میان بگذارند که خداوند آن را پوشانده.» گفتم: فدای شما شوم! آیا فرشتگان نگهبان حرف های آن ها را می شنوند، اما نمی نویسند، با این که خداوند فرموده: «هیچ سخنی نمی گوید، مگر این که نزد او نگهبانی حاضر است.» پس امام برای مدتی سر خود را پایین انداختند، سپس سرشان را بلند کردند و در حالی که اشکشان بر محاسنشان سرازیر شده بود، فرمودند: «اسحاق، اگر فرشتگان نگهبان نشنوند و نویسند، آن که به اسرار نهان آگاه است، می شنود و می نویسد. پس اسحاق، از خدا بترس به گونه ای که انگار او را می بینی و اگر

۱. رجال الکشی، ص ۴۰۹.

شک داشته باشی که او تو را می‌بیند کافر شده‌ای و اگر یقین داری که او تو را می‌بیند و باز در محضر او معصیتش کنی، او را خوارترین بینندگان محسوب کرده‌ای.»

پر واضح است که این روایت نیز نه تنها دال بر ذمّ اسحاق نیست، بلکه دال بر مدح او نیز هست، چرا که نشان می‌دهد پیش از این اتفاق، امام $\square$ همیشه با او با روی باز و بشّاش برخورد می‌کرده‌اند و این روگردانی امام $\square$ از وی نیز موقتی و فقط برای این بوده که خطای او را به وی گوش‌زد کرده و او را از این انحراف نادانسته، باز دارند.

۳) شیخ کلینی $\square$ در کتاب شریف کافی می‌نویسد: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ $\square$ رَبِّمَا ضَرَبْتُ الْغُلَامَ فِي بَعْضِ مَا يَحْرُمُ فَقَالَ وَ كَمْ تَضْرِبُهُ فَقُلْتُ رَبِّمَا ضَرَبْتُهُ مِائَةً فَقَالَ مِائَةً فَأَعَادَ ذَلِكَ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ قَالَ حَدَّ الزَّانِي اتَّقِ اللَّهَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَكَمْ يَنْبَغِي لِي أَنْ أُضْرِبَهُ فَقَالَ وَاحِدًا فَقُلْتُ وَاللَّهِ لَوْ عَلِمَ أَنِّي لَا أُضْرِبُهُ إِلَّا وَاحِدًا مَا تَرَكَ لِي شَيْئًا إِلَّا أَفْسَدَهُ فَقَالَ فَاتْنِئِينَ فَقُلْتُ فِدَاكَ هَذَا هُوَ هَلَاكِي إِذَا قَالَ فَلَمْ أَزَلْ أُمَاكِسُهُ حَتَّى بَلَغَ خَمْسَةً ثُمَّ غَضِبَ فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ إِنْ كُنْتَ تَذَرِي حَدَّ مَا أُجْرَمُ فَأَقِمِ الْحَدَّ فِيهِ وَلَا تَعُدَّ حُدُودَ اللَّهِ؛^۱

اسحاق بن عمار می‌گوید: به امام صادق $\square$ عرض کردم: گاهی می‌شود که عبدی را به خاطر کار ناشایستی که مرتکب شده است، می‌زنم. حضرت فرمود: «چقدر او را می‌زنی؟» گفتم: گاهی تا صد ضربه هم می‌زنم. ایشان (با تعجب) دو بار فرمود: صد تا؟! به اندازه حدّ زنا؟! از خدا بترس. گفتم: فدای شما شوم! پس خوب است چند ضربه بزنم؟ ایشان فرمودند: «یکی» گفتم: اگر او بداند که من فقط یک ضربه به او می‌زنم، همه زندگی‌ام را خراب می‌کند. فرمود: «پس دو ضربه.» گفتم: فدای شما شوم! این هم مرا بیچاره می‌کند! پس همین‌طور با حضرت بحث کردم تا حضرت فرمود: «پنج ضربه.» پس از آن ایشان با ناراحتی فرمود: «اسحاق، اگر خودت (را عالم به احکام الله می‌دانی و خیال می‌کنی که) مقدار جزای او را می‌دانی، پس به نظر خودت عمل کن و از حدود الهی فراتر نرو!»

بحث اسحاق با امام $\square$ نیز دلالتی بر انحراف عقیده، ضعف مذهب، یا ذمّ وی ندارد، بلکه دلالت بر سرسختی وی در پذیرش مطالب علمی دارد که تا وقتی به حدّ افراط نرسد، روحیه پسنندیده‌ی هم هست. خلاصه آن‌که هیچ یک از این سه روایت، بیان‌گر انحراف مذهب اسحاق بن عمار بالعموم و فطحتی بودن وی بالخصوص نیستند.

۱. الکافی، ج ۷، ص ۲۶۷.

نتیجه

آنچه گذشت، مختصری از اقوال مطرح شده درباره یکی از راویان پروایت شیعه به همراه ادله آن بود، که قائلان، از بزرگ‌ترین دانشمندان رجالی عصر حاضر و قرون گذشته حضور دارند. لیکن با توجه به مباحث مطرح شده، به نظر می‌رسد صحیح‌ترین نظریه در این باب، قول سوم است، چراکه اگر عمار بن موسی ساباطی معروف، فرزندی به نام «اسحاق» داشت که در اسناد روایات شیعی واقع شده بود، باید در کتب حدیثی و رجالی نمود پیدا می‌کرد و به طور معمول در چند مورد - هرچند نادر - ، اسحاق بن عمار در اسناد و روایات، هم‌چون پدر خود متصف به «ساباطی» می‌شد، در حالی که در هیچ کتابی چنین چیزی مطرح نشده است؛ بنابراین، پس «اسحاق بن عمار» واحد و مطابق نظر نجاشی، فرزند «حیّان تغلبی» است.

از سوی دیگر، اگر اسحاق بن عمار، فطحی‌مذهب بود حتماً این موضوع علاوه بر فهرست شیخ طوسی، در سایر کتب رجالی نیز انعکاس پیدا می‌کرد و دست کم، نجاشی که به اضط علمای رجال معروف است، پس از آن همه تفصیل درباره وی و ذکر نام برادران و برادرزادگان و بیان وثاقت و این که از بیوت بزرگ شیعه بوده‌اند، اشاره‌ای هم به فطحی بودن او می‌کرد. در نتیجه اسحاق بن عمار، واحد امامی ثقه است و جمیع روایاتش از جانب خود او صحیح می‌باشند.

کتاب‌نامه

منابع رجالی:

- رجال ابن داود، ابن داود حلی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
- سماء المقال فی علم الرجال، ابوالهدی کلباسی، اول، قم: مؤسسه ولی‌العصر □ للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۹ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- رجال البرقی، احمد بن محمد بن خالد برقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ه.ق.
- سیدمهدی بحر العلوم بروجرودی، الفوائد الرجالیة (للسید بحر العلوم)، اول، تهران: مکتبه الصادق، ۱۴۰۵ق.
- تقد الرجال، السید مصطفی التفرشی، اول، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ق.

رجال الطوسي، شيخ طوسي، نجف، المكتبة المرتضوية.
 فهرست الطوسي، شيخ طوسي، نجف، المكتبة المرتضوية.
 الخلاصة، علامه حلي، قم: دارالذخائر، ١٤١١ق.
 محمد بن علي الاردبيلي الغروي الحائري، جامع الرواة، مكتبة المحمدي.
 محمد بن عمر كشي، رجال الكشي، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ١٣٤٨ش.
 اصول علم الرجال بين النظرية و التطبيق (تقريراً لبحث سماحة آية الله الحاج الشيخ مسلم الداوري دام ظلّه) محمد علي صالح المعلم، سوم، مؤسسه فرهنگي صاحب الامر، ١٤٢٩ق.

منابع روايي:

روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، محمد تقى مجلسي، دوم، قم: مؤسسه فرهنگي اسلامي
 كوشانپور، ١٤٠٦ق.
 ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، علامه محمد باقر مجلسي، اول، قم: كتابخانه آية الله مرعشي
 نجفي، ١٤٠٦ق، اول.
 الكافي، ثقة الاسلام كليني، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٣٦٥ق.
 قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر حميري، محقق / مصحح: گروه پژوهش در مؤسسه آل البيت، اول،
 قم: مؤسسه آل البيت، ١٤١٣ق.
 نهج البلاغه، سيد رضي، محقق / مصحح: عزيز الله عطاردی، اول، قم: مؤسسه نهج البلاغه، ١٤١٤ق.
 تهذيب الأحكام، ابو جعفر محمد بن حسن طوسي، چهارم، تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.
 معاني الأخبار، محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به
 جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤٠٣ق.
 الوافي، فيض كاشاني، اول، اصفهان: كتابخانه امام امير المؤمنين علي، ١٤٠٦ق، اول.

منابع فقهی:

تذكرة الفقهاء، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي (علامه حلي)، اول، قم: آل البيت.
 منتهي المطلب في تحقيق المذهب، اول، مشهد: حسن بن يوسف بن مطهر اسدي (علامه حلي)،
 مجمع البحوث الإسلامية، ١٤١٢ق.
 نهاية الأحكام في معرفة الأحكام، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي (علامه حلي)، اول، قم: مؤسسه
 آل البيت، ١٤١٩ق.
 المعتبر في شرح المختصر، نجم الدين جعفر بن حسن (محقق حلي)، اول، قم: مؤسسه
 سيد الشهداء، ١٤٠٧ق.

سید موسی شبیری زنجانی، کتاب نکاح (زنجانی)، اول، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۴۱۹ق.
 ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، محمد باقر بن محمد مؤمن (محقق سبزواری) اول، قم: مؤسسه
 آل البيت □، ۱۲۴۷ هـ ق.
 التحرير الطاووسی المستخرج من كتاب حل الاشكال، الشيخ حسن بن زين الدين، اول، قم: مكتبة
 آية الله العظمى المرعشي النجفي، ۱۴۱۱ق.
 الخلاف، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه
 مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
 مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین مع تعلیقات الخواجه جویی، بهاء الدین عاملی، دوم، مشهد: مجمع
 البحوث الإسلامية، ۱۴۱۴ق.
 الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، زين الدين بن علي عاملی (شهيد ثاني)، اول، قم:
 انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
 مسالك الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، زين الدين بن علي (شهيد ثاني)، اول: قم، مؤسسة
 المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
 مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، محمد بن علي موسوی عاملی، اول، بیروت:
 مؤسسه آل البيت □، ۱۴۱۱ق.

منابع متفرقه:

موسوعة الإمام الخوئی، سید ابوالقاسم موسوی خویی، اول، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی،
 ۱۴۱۸ق.
 الدرر النجفية من الملتقطات اليوسفية، يوسف بن احمد بن ابراهيم بحرانی (آل عصفور)، اول،
 بیروت: دار المصطفی لإحياء التراث، ۱۴۲۳ق.////